

# با هم می‌خندیم

آلما توکل ●●●  
عکس: علیرضا عباسی ●●●



خانم دکتر نجفیان را توی دانشگاه دیدیم. وقتی داشت به دانشجویهایش درس می‌داد و کلاسش هم پر از بحث‌های داغ بود. ابزار کار او نه میز بود نه تخته، ابزار کار او کتاب‌هایش بودند. کتاب‌های غیر درسی، کتاب‌های علمی، داستانی، فلسفی و ادبی. آنها را می‌خواند تا اطلاعاتش را به روز کند.

گفت: «می‌شود سوژه‌تان را عوض کنید؟»

گفتم: «چرا؟»

گفت: «من بیشتر دوست دارم از من به عنوان معلم

بنویسید، نه استاد دانشگاه.»

رفته بودیم درباره‌ی استاد‌های دانشگاه بنویسیم، اما بعد

درباره‌ی معلمی نوشتیم.

## چه شد که این شغل را انتخاب کردم

همیشه دلم می‌خواست معلم شوم. پدر من حسابدار بود و مادرم پرستار که هر دو بازنشسته شده‌اند. وقتی کوچک بودم فکر می‌کردم باید شغلم تنوع داشته باشد. شغلی که مدام در آن تغییر ایجاد کنم و به من احساس پیشرفت بدهد. هر چقدر فکر می‌کردم به هیچ نتیجه‌ای جز معلمی نمی‌رسیدم. وقتی معلم می‌شوی باید هر روز تغییر کنی و بنابر نیاز دانش آموزهای جدیدی یاد بگیری و هیچ‌وقت آنها را خسته و دلزده نکنی. من با این رویا بزرگ شدم تا وقتی که سال اول دانشگاه به من پیشنهاد شد در یک مدرسه به بچه‌ها

ادبیات و زبان فارسی یاد بدهم. من سال قبل برنده‌ی مدال برنز المپیاد ادبی شده بودم و حسابی آماده‌ی این شغل بودم. تا پیش از معلم مدرسه شدن، تدریس خصوصی هم داشتم و حتی عربی هم تدریس کرده بودم؛ بنابراین توانستم از پس معلمی بر بیایم. بعد از آن به تحصیلاتم ادامه دادم، فوق لیسانس را گرفتم و بعد هم دکترا قبول شدم. قانونی است که دانشجویان دکترا باید به دانشجویان کارشناسی درس بدهد. برای همین توانستم به عنوان استاد دانشگاه هم شروع به کار کنم، اما باید بگویم عشق من معلمی است، از استاد دانشگاه شدن هم بیشتر دوستش دارم.



## تفاوت یک معلم خصوصی با یک معلم مدرسه

در تدریس خصوصی دست آدم باز است، شیوه تدریس، ساعت تدریس، هزینه کلاس، حتی انتخاب دانش آموز یا دانشجو. اما وقتی سر کلاس می روی، باید از قوانین مدرسه یا دانشگاه تبعیت کنی. با یک نظم خاص پیش بروی؛ چون تعداد بچه ها زیاد است کیفیت کار پایین می آید. سر کلاس رفتن این خوبی را دارد که همیشه امکان بحث کردن و یاد گرفتن چیزهای جدید از بچه ها پیش می آید، تو می توانی با آنها بیشتر صمیمی شوی و حتی بدانی که درباره چه چیزهای جدیدی اطلاعات نداری.

## شعار یک معلم یا استاد دانشگاه چیست؟

۱. احترام بین من و شاگردهایم باید رعایت شود. هم باید آنها به من احترام بگذارند هم من باید به آنها احترام بگذارم. ما با هم می خندیم، اما نباید به هم بخندیم.

۲. من باید بی طرف باشم و این سخت ترین کار دنیاست. چه در ساعاتی که درس می دهم، چه ساعاتی که اتفاقی می افتد باید عادل باشم و خیلی زود حق را به کسی ندهم.

## باید این ویژگی ها را داشته باشید:

قدرت بیان قوی

صبر و تحمل زیاد

به روز بودن اطلاعات: علاوه بر اطلاعات درسی باید درباره زندگی، اجتماع، هنر، سینما، ورزش و سرگرمی هم بدانی تا بتوانی با دانش آموزانت یا دانشجویهایت ارتباط برقرار کنی.

خلاقیت زیاد: یک معلم یا استاد زمانی محبوب می شود که هیچ وقت تکراری نشود. او قرار است یک درس را بارها و بارها تکرار کند پس باید جوری این کار را بکند که هر بار فکر کند برای اولین بار است که این درس را می دهد.

### توضیحات:

اگر بخواهید معلم شوید یکی از راه های آن قبولی در دانشگاه تربیت معلم یا دانشگاه فرهنگیان است. اما اگر قرار است استاد دانشگاه شوید باید همچنان تحصیل خود را در دانشگاه ادامه دهید. شما ابتدا استاد دانشگاه می شوید و اگر پژوهش و تالیف داشته باشید به عنوان عضو هیئت علمی دانشگاه هم انتخاب می شوید.

## چرا بعضی معلم ها

### را بیشتر دوست داریم؟

خیلی ها فکر می کنند ابتکار به خرج دادن در کار، مخصوصا در تدریس؛ یعنی استفاده از وسایل کمک آموزشی مثل پاورپوینت و...، اما من معتقدم ابتکار واقعی این است که بتوانی با کمترین امکانات به بیشترین بهره وری برسی. ابتکار من در کلاس درس دانشگاه با سر کلاس مدرسه، با هم فرق می کند. وقتی سرو کارم با دانشجویهاست، همه تلاشم را می کنم تا آنها درگیر مطلب شوند. چطوری؟ مدام از آنها سؤال می کنم و هیچ وقت خودم بار اول و به شکل مشخص به آنها جواب نمی دهم. بچه ها خودشان باید به جواب برسند. حالا سر کلاس موقع بحث کردن با هم یا اینکه به عنوان یک پروژه برای جلسه آینده باید درباره آن فکر و تحقیق کنند. در این حالت بچه ها درگیر مطلب می شوند و هرگز آن را فراموش نمی کنند. اما در مدرسه همه سعی ام را می کنم تا بین مطالبی که درس می دهم با مطالبی که بچه ها در کتاب های دیگر مثل تاریخ، جغرافیا، اجتماعی و... خوانده اند، ارتباط برقرار کنم. این طوری مطلب برای بچه ها هم جذاب تر می شود و هم کاربردی تر. این کار باعث می شود بچه ها احساس کنند چیزهایی که خوانده اند بی فایده نبوده و ارزش خواندن و حفظ کردن را داشته است و مطالب توی ذهنشان ماندگار می شود.